

وزارت علوم ، تحقیقات و فناوری

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ع)



IMAM KHOMEINI
INTERNATIONAL UNIVERSITY

دانشکده ی علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

بازتاب عرفان و تصوّف در آثار جاحظ بصری (با تکیه بر تدوین فرهنگ آرای او در باب تصوّف ایرانی)

پایان نامه برای دریافت درجه ی کارشناسی ارشد در رشته ی زبان و ادبیات فارسی

گرایش ادبیات تطبیقی

الهام پیرمردوند چگینی

استاد راهنما:

دکتر محمدحسین سرداغی

استاد مشاور:

دکتر زینب ترابی

بهمن ۱۳۹۳

چکیده

این پایان نامه شامل 7 فصل می‌باشد. در فصل نخست که مقدمه است، به بررسی زندگی، احوال و آثار جاحظ و همچنین دوره عباسی پرداخته شده است. آنچه درباره دوره عباسی بیان شده شامل تاریخ سیاسی و اجتماعی است. در ادامه به مبحث عرفان و عارفان نامی در دوره عباسی اشاره شده و نیز نثر فنی مورد بحث قرار گرفته است.

در فصل دوم به اقوال زاهدانه پیامبران (حضرت محمد(ص)، حضرت عیسی(ع)، حضرت داوود(ع) و حضرت ابراهیم(ع)، حضرت علی(ع) و خاندان ایشان اشاره شده که در آثار جاحظ گنجانده شده است. در فصل سوم به اقوال یکی از صحابه (ابوذر) و خلفا (ابوبکر، عمر، خطاب، عثمان عفان، عمر بن عبدالعزیز) پرداخته شده است.

فصل چهارم به سخنان و نظرات عرفا و صوفیان نامی پرداخته که نامشان و کلامشان در آثار جاحظ ذکر شده است که شامل حسن بصری، ابوحازم مکی، رابعه عدویه، فضیل عیاض، سفیان ثوری، واصل بن عطاء و عبدالله بن مبارک است.

در فصل پنجم به نظرات و سخنان عارفانه و زاهدانه خود جاحظ و کسانی اشاره شده است که نام آنان ممکن است در جرگه عرفا نیست که حتی نام شاعری چون ابوالعتاهیه نیز در این میان است.

فصل ششم شامل سخنان زاهد مسلک و صوفی منشانه‌ای است که تنها، سخنی، در این باب ارائه داده اند. فصل هفتم نیز شامل اقوال، نظرات و اشعاری است که رنگ و بوی عرفان و تصوّف دارد، ولی گوینده آن بر نویسنده معلوم نبوده است.

واژگان کلیدی: جاحظ، دوره عباسی، عرفان، تصوّف، البیان و التبیین، الحيوان، البخلاء، آثار جاحظ.

فهرست مطالب

1.....	مقدمه.....
5.....	فصل اول: مقدمات.....
7.....	بخش اول: جاحظ.....
7.....	• زندگی نامه جاحظ.....
11.....	• سرچشمه‌های دانش جاحظ.....
13.....	• آثار و تألیفات جاحظ.....
13.....	✓ البیان و التبیان.....
14.....	✓ الحیوان.....
15.....	✓ البخلاء.....
15.....	✓ کتاب التّاج.....
17.....	✓ الرسائل.....
17.....	✓ المحاسن و الاضداد.....
18.....	• اسلوب نویسندگی جاحظ.....
20.....	• تاریخ سیاسی _ اجتماعی عصر جاحظ.....
24.....	بخش دوم: عرفان.....
24.....	• مسئله عرفان و سرچشمه‌ها.....
26.....	• اخلاق در عرفان.....
27.....	• انواع عرفان.....

- مکاتب عرفانی..... 27
- عرفان عصر جاحظ..... 28
- صوفیان و عارفان نامی عصر جاحظ..... 30
- ✓ رابعه عدویه..... 31
- ✓ ابوهاشم صوفی..... 31
- ✓ سفیان ثوری..... 31
- ✓ ابراهیم ادهم..... 32
- ✓ داوود طائی..... 32
- ✓ شقیق بلخی..... 32
- ✓ فضیل عیاض..... 33
- ✓ ابو حازم مکی..... 33
- ✓ معروف کرخی..... 33
- زاهدان و صوفیان در کتاب‌های جاحظ..... 33

- بخش سوم: دوره عباسی..... 35**
- ادب دوره عباسی (نثر)..... 35
- موارد کاربرد نثر فنی در دوره عباسی..... 36
- ✓ خطبه..... 36
- ✓ موعظه..... 37
- ✓ قصه..... 37
- ✓ مناظره..... 37
- ✓ نامه‌های دیوانی..... 38
- سابقه تشکیل معتزلیان..... 39

فصل دوم: سخنان زاهدانه پیامبران و حضرت علی (ع) و آل ایشان در آثار جاحظ....41**بخش اول: پیامبران.....43**

- حضرت محمد (ص).....43
- حضرت عیسی (ع).....45
- حضرت داوود (ع).....52
- حضرت ابراهیم (ع).....53

بخش دوم: حضرت علی (ع) و آل ایشان.....54

- حضرت علی (ع).....54
- امام حسن (ع).....62
- علی بن محمد (ع).....63
- محمد بن علی (ع).....63

فصل سوم: سخنان زاهدانه صحابه و خلفاء در آثار جاحظ.....67**بخش اول: صحابه (ابوذر).....69****بخش دوم: خلفاء.....71**

- ابوبکر.....71
- عمر خطاب.....71
- عثمان.....83
- عمر بن عبدالعزیز.....83

فصل چهارم: اقوال زاهدانه و صوفی منشانه زاهدان و صوفیان نامی در آثار جاحظ... 87

- حسن بصری..... 89
- ابو حازم مکی..... 109
- رابعه عدویه..... 115
- فضیل عیاض..... 116
- سفیان ثوری..... 117
- واصل بن عطاء..... 118
- ابن سیرین..... 118
- داوود طائی..... 119
- عبدالله بن مبارک..... 119

فصل پنجم: گویندگان این اقوال زاهدانه خود شخص جاحظ تعداد دیگری از اندیشمندان**121**..... زاهدان و شاعران هستند.**123**..... بخش اول: جاحظ**128**..... بخش دوم: اندیشمندان زاهدان و شاعران**167**..... فصل ششم: قول تنی چند از دیگر زاهدان در آثار جاحظ**207**..... فصل هفتم: گویندگان این سخنان بر جاحظ معلوم نبوده است



نتیجه گیری.....229

منابع و مأخذ.....231

چکیده انگلیسی.....234

مقدمه

درباره شخص جاحظ و آثار او پژوهش‌هایی صورت گرفته است که اغلب آن‌ها به زبان عربی است. حتی کتاب‌های جاحظ، جز کتاب التاج او، به زبان فارسی ترجمه نشده است. در میان کارهای تطبیقی نیز مقاله‌هایی اندک مورد بحث و پژوهش قرار گرفته است که آن نیز در زمینه عرفان و تصوف در آثار نویسنده نبوده است. پژوهش پیش رو، اولین تحقیق درباره عرفان و تصوف با رویکرد تطبیقی در زبان فارسی محسوب می‌شود. با توجه به هم‌زمانی عصر جاحظ با شکل‌گیری و گسترش عرفان میشد این چنین فرض کرد که او از مقولات عرفان و تصوف به راحتی صرف نظر نکرده است و با توجه به زندگی در بصره که شهری ایرانی‌مآب بوده، تحت تأثیر عرفان ایشان قرار گرفته است.

در فصل نخستین این پایان‌نامه، چندین موضوع درباره شخص جاحظ و دوران زندگی او از ابعاد مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. از آن جمله می‌توان به زندگی‌نامه، اسلوب نویسندگی و شرح احوال اجتماعی و نیز مسئله مورد بررسی در آثارش که همانا عرفان و تصوف می‌باشد، اشاره کرد. بررسی احوال اجتماعی و سیاسی زمان جاحظ ضروری به نظر می‌رسید، زیرا هر کتاب که به رشته تحریر درمی‌آید، در واقع چکیده تفکرات و اعتقادات نگارنده است و اگر خارج از این قاعده باشد به اصالت اثر می‌توان مشکوک شد. پس واجب به نظر می‌رسید که این نکته‌ها در دستور کار باشد.

در قسمت زندگی‌نامه به شرح حال جاحظ، استادان، کتاب‌ها و اوضاع سیاسی-اجتماعی او اشاره شد و نیز نکاتی در مورد گرایش‌های عقیدتی-سیاسی جاحظ لازم به نظر می‌رسید. در بخش بررسی عرفان و تصوف به خود مسئله عرفان و سرمنشأهای آن اشاره شده و به دنبال آن مطالبی درباره عصر جاحظ و شکل‌گیری عرفان عراق مطالبی ذکر شده است.

در ادامه به سخنان عارفانه و صوفی‌منشانه و البته زاهد‌مسلك پرداخته شده است و تقسیم‌بندی فصول پایان‌نامه بر اساس اشخاص بوده است و مطالب از کتب مختلف است که قسمت بیش آن متعلق به کتاب البیان و التبیین ج ۳ است. بعد از کتاب البیان ج ۳ بیش‌ترین بسامد از آن کتب دیگر اوست که شامل این

موارد است: البیان ج ۲، الرسایل، طالب کل مطلوب و البخلاء. ابتدا سخنان متن کتاب‌های جاحظ با مضمون مذکور آورده شده، ترجمه شده، توضیحاتی درباره آن نگاشته شده و در ادامه برای فهم بهتر و بیش‌تر خواننده از اشعار و سخنان قصاری که مضمونی عرفانی و در مورد تصوّف دارند، به عنوان شاهد استفاده شده است.

فصل دوم شامل دو بخش است؛ بخش نخست در بردارنده سخنان پیامبران است که شامل سخنان حضرت محمد (ص)، حضرت عیسی (ع)، حضرت داوود (ع) و حضرت ابراهیم (ع) می‌باشد. به سخنانی از ایشان اشاره شده که توصیه‌هایی از زهد و زندگی زاهدانه، توجه به آخرت و ناپایداری دنیا دارند. در ادامه این فصل به این قسم سخنان از حضرت علی (ع) و امام حسن (ع) و تنی چند از فرزندان ایشان پرداخته شده است.

در فصل سوم به سخنان یکی از اصحاب و خلفا پرداخته شده است. ابتدا به چند سخن از ابوذر اشاره شده است. سخنان خلفا شامل چند سخن از ابوبکر است. بیش‌ترین قسمت این بخش متعلّق به عمر بن خطاب و سپس به سخنان عثمان و در ادامه نیز به سخنان عمر بن عبدالعزیز اشاره شده که خود از خلفای زاهد یا شاید به تعبیری بهتر از زاهدانی بوده که به اشتباه خلیفه شده است.

در فصل چهارم به ارائه سخنان عرفا و متصوّفه نامی پرداخته شده است. ابتدا به حسن بصری پرداخته شده که بیش‌ترین سخن را جاحظ چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیرمستقیم از این عارف نام می‌برد. در کنار حسن بصری به ابوحازم مکی، رابعه عدویه و تنی چند از عارفان و صوفیان سرآمد و شیوخ مسلک تصوّف، اشاره شده است.

در این بخش بیش از هر بخش دیگری به سخن‌هایی برخورد می‌کنیم که بیش‌تر رنگ تصوّف و عرفانی را دارد که دیگر از حالت زهد خالص زمان پیامبر و در ادامه حضرت علی (ع) خارج شده و حالا دارای قواعد و تعاریفات معین است. ایشان برای صوفی و عارف واقعی قواعدی معین کرده و در کنار آن به تعاریفات لغوی پرداخته و مسیری مشخص را برای سلوک در نظر می‌گیرند و به طور رسمی به تربیت شاگرد

و مرید می‌پردازند. مفاهیم و اعمال راه عرفان و تصوّف، سازمان یافته شده و برای خود از تشکیلاتی منظم برخوردار است. حال دیگر شیوخ بر اساس مکتب خاص خود شاگرد تربیت کرده و برای انجام مراسم خود در مکان‌هایی مثل خانقاه به عبادت می‌پردازند و در ادامه این جریان باعث به وجود آمدن طریق‌های تصوفی می‌شود که به نام شیوخ آن نامگذاری می‌شود.

در فصل پنجم به سخنان شخص جاحظ پرداخته شده است که در کتاب‌هایش ذکر کرده و شمه‌ای از اخلاق زاهدانه در آن دیده می‌شود. در این فصل به اشخاصی نیز اشاره شده است که سخنانی چند در باب مرام و اخلاق اسلامی و زهد بر زبان رانده‌اند. در این باب سخنان حتی به شاعری چون ابوالعتاهیه نیز اشاره شده که سخنان حکمی را در قالب شعر بیان داشته است.

درست است که شاید این افراد در زمره زاهدان و عارفان نامی نبوده‌اند، ولی سخنانی گاه پرمغز در میان گفته‌هایشان دیده می‌شود که می‌توان اینگونه تفسیر کرد که در زمان جاحظ جریان عرفان و تصوّف جریانی قوی بوده و بر مردم عادی نیز تأثیر گذاشته است.

در فصل ششم نیز که شباهت بسیاری به فصل پیشین دارد به همان سبک و سیاق عمل شده است با این تفاوت که در این فصل از اشخاص مذکور در کتاب‌های جاحظ تنها یک سخن گنجانده شده است.

در کتاب‌های جاحظ به تعدادی از سخنان و اشعاری برمی‌خوریم که گوینده آن ذکر نشده است، البته دو علت ممکن است وجود داشته باشد یا این که گوینده برای جاحظ معلوم نبوده که با توجه به کتاب‌شناسی و کتاب‌خوانی او و اینکه در قرون اولیه اسلامی می‌زیسته، بعید به نظر می‌رسد، یا اینکه خود نویسنده نام گوینده سخن را به دلایلی ذکر نکرده است. این سخنان شامل فصل آخرین این تحقیق است که با عنوان فصل هفتم ارائه می‌شود.

فصل اول

تاریخ عصر و زندگی جاحظ

۱_ بخش اول: جاحظ

۱_ از زندگی نامه جاحظ

ابو عثمان، عمر بن بحر، متکلم و ادیب معتزلی، طبق صحیح ترین روایات در سال ۱۵۸ هـ. یا ۱۶۰ هـ. متولد شده و در سال ۲۵۵ هـ. وفات می کند. مدت عمر او را ۹۶ سال نوشته اند. جاحظ متولد بصره است، در آنجا بزرگ شده، تعلیم و تربیت یافته، زندگانی کرده و بدان وابستگی شدید داشته است. گویند که او بسیار زشت بوده و به سبب این که چشمان او از حدقه بیرون زده شده بود به نام جاحظ ملقب گشت. زشتی او را تا حدی نوشته اند که سبب محرومیت او از تعلیم فرزندان خلیفه شد. شاعری درباره کراهت چهره او بیت ذیل را سروده که در کتاب اسفراینی آمده است:

لو یمسَخ الخنزیر مستحاً ثانیاً ماکان الا دون قبح الجاحظ
گر شود مسخ بار دگر خوک باز به زشتی جاحظ نمی شود

گویا خود نیز از آن کراهت داشته است و ترجیح می داده او را به نام کنیه اش، ابو عثمان خطاب کنند. ولی با وجود کراهت ظاهر از صفاتی برخوردار بوده که همه از خرد و کلان به مصاحبتش مشتاق بوده اند. فکاهی و طنز از خصایص جاحظ بوده است. طنزی میانه، نه لابلایی و نه سخت گیرانه، طوری که به خوش-بینی نزدیک تر است تا بدبینی. جاحظ با توانایی خود می توانسته مطلبی را رد و با همان قوت آن را اثبات کند. گویند همواره شاد بوده است، طوری که مجموع این خصوصیات از این مرد عالم، شخصیتی خوش محضر ارائه می دهد. جاحظ مردی واقع گرا بوده و بی آنکه کارش به فرومایگی کشد، با بزرگان آمد و شد داشته است در معاشرت خوش سخن و حاضر جواب ظاهر می شده است.

برخی از مورخان و ناقدان او را از نژاد عرب دانسته اند و عده ای دیگر او را از تبار آفریقا می دانند که پدران او به عربستان مهاجرت کرده اند. با این فرضیه دوم می توان او را به نوعی از موالی شمرد. اما هر دو گروه او را به اتفاق از قبیله کنانه می دانند. (تاریخ ادبیات عرب، حنا الفاخوری، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ص ۴۱۲)

در کودکی پدر خود را از دست می دهد و در همان سالها پایش به مکتب باز می شود؛ چنانکه سالهای سال پس از آن با حافظه عجیبی که داشته، از خاطرات دوران مکتب خود یادمانهایی را در خاطر دارد. باید دانست که موالی که جاحظ هم به نوعی از این دسته به شمار می آمده است، در آن دوره درس می خواندند، به نحوی که در ادامه به ستارگان علم و سیاست جامعه خود تبدیل می شده اند. اما درست در همین زمان طبقه اشراف به علم رغبت زیادی نداشته و به شنیدن تاریخ اکتفا می کرده اند.

جاحظ در نوجوانی به دنبال معاش حتی گاهی نان و ماهی می فروخته است. گاهی نیز به کارگری و مزدوری می پرداخته است. زمانی که به سن جوانی می رسد به دنبال علوم مختلف می رود و این علم خواهی در سراسر زندگی وی نمودهای فراوانی دارد. البته جاحظ برای پاسخ به روحیه علم پژوهی خود متحمل رنجهای فراوانی نیز گردیده است. می گویند او شبها برای مطالعه کتابهای وراقان، حجره های آنان را اجاره می کرده و تا صبح در آنها مشغول تحصیل علم می شده است.

جاحظ در وصف کتاب و فواید آن نوشته است: «اگر نبود آنچه را که پیشینیان برای ما در کتابهایشان نوشته و شگفتیهای حکمت را در آنها جاودان ساخته و سرگذشتهایشان را در آن مدون ساخته اند، آن چنانکه ما به سبب آنها آنچه بر ما پوشیده بود به عیان دیدیم و آنچه بر ما بسته بود گشودیم و زیاد آنها را بر کم خود افزودیم و چیزهایی را درک کردیم که جز به وسیله آنها درک نمی کردیم، در آن صورت بهره ما از حکمت ناچیز و وسیله ما برای کسب معرفت ضعیف بود.» (تاریخ و فرهنگ ایران، محمد محمدی، ج ۱، ص ۱۷۳)

در زمان جاحظ ادیب به شخصی اطلاق می شده است که علاوه بر علوم ادبی اندک تسلّطی هم به سایر علوم داشته باشد. جاحظ در بصره با ممارست و هوش بسیار خود، در اندک زمانی علوم فراوانی می اندوزد که از میان آن ها می توان به علوم لغت، حکمت، ادب و اخبار، حتی هندسه، هیأت و نیز علم الاجتماع اشاره کرد. حتّی این احتمال قوی وجود داشته که به زبان فارسی هم اشرافی داشته باشد. تا جایی به فراگیری ادامه می دهد که در بسیاری از مسائل صاحب رأی و نظر می شود، حتّی در مسائل علم دین دخالت می کند. نکته قابل ذکر این است که او برای خود اتباع و اشیاعی نیز داشته است. چون به درجه مناسبی از علم می رسد دست به تألیف کتاب هم می زند.

پس از چندی از دیار خود عازم بغداد می شود و به محضر گروهی از بزرگان علوم می رسد. از اصمعی، ابو عبیده معمر بن المثنی و ابوزین انصاری علم لغت، از اخفش علم نحو، صالح بن جناح اللخمی حکمت و از نظام ابراهیم بن سیار علم کلام را می آموزد. همچنین به مجالس ادبایی چون ابن وهب و ابن الزیات رفت و آمد می کرده است و از آنان چیزهایی آموخته است که بنا به گفته خودش از استادان شعر و ادبش نیاموخته بود. در نزد آنان بود که با ماهیت شعر آشنا می شود و در ادب و نویسندگی براعت می یابد.

زمانی که به سن کهولت می رسد و قوای جسمانی اش رو به کاهش می گذارد، نیم بدنش دچار فلج می شود. به بصره باز می گردد و در خانه خود به زندان پیری می نشیند. در این زمان ادبا و عالمان به دیدارش می آمده اند. جاحظ در این زمان علاوه بر فلج به بیماری نقرس نیز مبتلا بوده است.

در حدود ده سالی که اواخر عمر جاحظ در بصره سپری می شد، دانشمندان از اقصی نقاط مرزهای اسلامی به محضرش می شتافتند. از جمله شاگردان و همدم های آخر عمرش، ابوالعباس مبرد، صاحب الکامل و نیز یموت بن المزرع، خواهرزاده اش بوده اند.

و همچنین یموت بن المزرع آورده است که همراه جمعی از مردم بصره به عیادت دایی ام جاحظ رفتیم، زمانی که از حالش جويا شدیم گفت:

من الاسقام و الدین

علیل من مکانین

درباره سبب شدت گرفتن بیماری جاحظ نیز نوشته اند که روزی همراه یوحنا بن ماسویه طیب، مهمان وزیر، اسماعیل بن بلبل بودند، سر سفره مضیره و ماهی را با هم آوردند، یوحنا از خوردن هم‌زمان آن‌ها امتناع نمود. ولی جاحظ توصیه طیب را به گوش نگرفته و می‌گوید: هر گاه طبع این دو با هم ن سازد که ضرر هم را دفع خواهند کرد، اگر هم یکی باشد که می‌انگارم از یکی از آن‌ها دوبرابر خورده ام. همین ناپرهیزی نیز سبب فلج جاحظ را فراهم می‌آورد. (تاریخ ادب عرب، حنا الفاخوری، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ۴۱۴)

در مورد آرای جاحظ در باب اعتقادات شیعی و امامت و خلافت، او نیز مانند شماری از مسلمانان و اکثر معتزله، قائل به امامت افضل است و امامت مفضول را، با وجود افضل، جایز نمی‌داند. گاهی به نظر می‌آید که او فضیلت را در عقل و علم و حزم می‌داند. بنابراین، چنانکه گفته شد، امام در عصر خود، در عقل و علم و حزم و عزم باید برترین فرد و به اصطلاح افضل باشد، زیرا برای پیروی رسول الله کسی باید جانشین و قائم مقام او باشد که در سیرت و طریقت به پیامبر بیش‌ترین شباهت را داشته باشد. قاضی عبدالجبار نوشته است که جاحظ طریق امامت را کثرت اعمال می‌دانسته است. بنابراین، فضیلت، کثرت اعمال است. البته این امور قابل جمع است، البته او صرف نزدیکی خویشاوندی با پیامبر را دلیل امامت نمی‌داند و در این مورد به اهل سنت و جماعت گرایش دارد. جاحظ در باره تفضیل ابوبکر بر علی علیه السلام کتاب العثمانیه را نوشت و در آن به ذکر دلایلی پرداخت و در نتیجه متهم به عثمانیه شد ولی گفتنی است که او خود در کتاب الحیوان (ج ۱، ص ۱۱) این اتهام را دفع کرد و نوشت من قائل به قول عثمانیه (یعنی قول به تفضیل ابوبکر بر علی) نیستم، بلکه فقط ناقل اقوال آنها هستم. جاحظ در باره خلافت معاویه بر این باور بود که وی هرگز شایستگی امامت و خلافت نداشته و غاصب بوده است. وی معاویه را نکوهش کرده که امامت را به صورت موروثی در آورده است. به تکفیر معاویه پرداخته و گفته است که ادعای معاویه بر امامت کفر بود و تأیید وی نیز کفر است. او علی (ع) را مستحق خلافت و شهید راه حق، و قاتلش را شقی‌ترین مردم می‌دانست.

جاحظ، یزید را هرگز شایسته خلافت نمی‌دانست. غزو مکه، رمی کعبه، تجاوز به حریم مدینه و قتل امام حسین (ع) و اسیر کردن دختران رسول الله را از جرائم و اعمال زشت وی بر شمرده و از فسق و کفر و شرکش

سخن گفته و نه تنها او را مستحق لعنت، بلکه کسانی را هم که از شتم و لعن او نهی می کنند ملعون دانسته و در مقابل، امام حسین و اهل بیت او را از ارکان استواری اسلام می شمارد.

البته این نظریه با حکایتی که جاحظ در کتاب تاج خود تحت عنوان حسن بن علی و معاویه در باب آداب خوراک آورده است، دچار تزلزل می شود. در این حکایت معاویه فردی دست و دل باز و دست گیر فقرا معرفی و با خاندان علی (ع) شایسته برخورد نکرده است. می توان چنین گفت که خود جاحظ نیز در این باب دچار تردیهایی بوده و گاه گاه نظرات و آرای او بر هم غالب می شده اند، زیرا رد و قبول دو امر کاملاً متضاد نمی تواند از اصابت رأی ناشی شده باشد. مسعودی در این باره می گوید: هدف جاحظ از نگارش این کتاب میراندن حق و مخالفت با اهل حق بود، اما خداوند نور خود را کامل می کند، هر چند کفرورزان را خوش نیاید. اما خود جاحظ بعدها به نقض کتاب خود پرداخت و نخستین کسی بود که در مقام پاسخ گویی به کتاب عثمانیه برآمد. پس از او گروهی از علمای امامیه و دیگران در پاسخ به کتاب عثمانیه، به نگارش پژوهش هایی پرداختند که به نقض عثمانیه شهرت یافت. از این علما می توان ابو جعفر اسکافی معتزلی، متوفای سال ۲۴۰، مسعودی نگارنده مروج الذهب، متوفای سال ۳۴۶ و سید جمال الدین ابن طاووس حلی، متوفای سال ۶۷۳ در کتاب چاپ شده بناء المقالة الفاطمیه را نام برد.

۲_۱ سرچشمه های علم جاحظ

۱_۲_۱ مرید: مرید اجتماعی شبیه به اسواق در عصر جاهلی بود که در اطراف بصره تشکیل می شد. در این انجمن سخن از شعر و مفاخر قومیتی و تعصب عربی در جریان بوده و مردم عادی نیز می توانستند به عنوان تماشاچی در آن حضور یابند. این انجمن برای جاحظ، فرصتی بود که با ادبیات و فصاحت بدوی عربی آشنا شود زیرا به نظر می رسید اشعاری که مرید خوانده می شده تشابه بسیاری به همان مضامین بدوی

عربی دارد. بیشترین مطالب شعری را که جاحظ در خلال کتاب‌هایش گنجانده است، حاصل حضور او در مریدهای بصره است.

۲_۲_۱ مسجد: جاحظ از شرکت در مساجد آن زمان بصره نیز بهره فراوانی برده است و حتی دلیل اصلی آشنایی او با معتزلیان، آمد و شد در محافل بود که در آن حلقه‌های فقه، کلام و حدیث تشکیل می‌شده است. حضور در این مباحث نیز چون مرید، در مسجد آزاد بوده است. قصه‌گویان نیز در مساجد، مردم را با داستان‌های مذهبی و تاریخی و همچنین اسرئیلیات و حکایت‌های جاهلی سرگرم می‌کردند. حتی فکاهه-گویان، نادره پردازان و شاعران نیز در مساجد می‌توانستند برای خود مستمعانی بیابند. مثلاً جاحظ در دلد بخیلان بصره را در فصلی از کتاب البخلائی خود تحت عنوان قصه‌ اهل البصره من المسجدین بازگو می‌کند.

۲_۳_۱ آستانه درها: مساجد آن چنان مورد استقبال بوده است که حتی بر آستانه آن نیز اجتماعاتی وجود داشته چنانچه در محله‌ی حریره فردی از طبقه عوام بوریای پهن می‌کرده و و برای خود از میان رهگذران مستمع می‌یافته است.

۲_۴_۱ محافل ادبی اشراف و بزرگان: اشراف و بزرگان مخصوصاً کسانی که به مشاغل دیوانی وارد نمی‌شدند، خانه‌های خود را به محلی برای برپایی مجالس ادبی و سخن از مفاخر عربی تبدیل ساخته که البته بی‌شبهت به سالن‌های ادبی اروپا در قرن هجدهم نبوده است. از جمله این افراد می‌توان به خانه مویس بن عمران _نخستین حامی جاحظ_ اشاره کرد. و نیز می‌توان به مواردی نیز اشاره کرد: آل سهل بن نوبخت، خانه آل سلیمان هاشمی، خانه آل مهلب و خانه آل جعفر که از خاندان منصور خلیفه بودند.

۲_۵_۱ روح فرهنگ عمومی: جاحظ علاوه بر همه این منابع، به نوعی خودآموختگی نیز می‌کرده و از میان جامعه نیز در صدد یادگیری بوده است. از این نظر که او از عمق جامعه برخاسته است و با توده مردم پرورش یافته و به ثبت دیده‌ها و شنیده‌ها پرداخته است. او حتی در پیری نیز حوادث و شنیده‌ها را آن گونه بازسازی می‌کند که روح تازگی را می‌توان در کتاب‌های او آخر عمرش دریافت کرد. البته توجه به این نکته

ضروری می‌نماید که عوام بصره چون دیگر شهرها نبودند، آن‌ها همچون واصل‌بن-عطاء (غزال)، ابوالهذیل (علاف)، و مثل ابوشعب، قلال بودند که سطح بالاتری از عوام آن روزگار را در شهرهای دیگر در بر می‌گرفتند. عامّه مردم در بصره آن گونه خود را بر خواص تحمیل می‌کردند که تصاویر زندگی آنان در شعر ابونواس، ابان لاحقی و محمد بن یسیر، انعکاسی واضح یافته است.

۱_۲_۶ دکان‌های وراقان: وراق در لغت به معنای کتاب‌فروش و نیز مستنسخ است. بصره شهری بوده که بسیاری کتاب در آن، زمینه‌ای برای پرورش علم‌دوستان بوده است و می‌توان گفت حرکت ترجمه که در بغداد به ثمر و اوج خود رسید، از بصره آغاز شده است. ابن مقفع، حنین بن اسحاق، ماسرجویه و پسرش عیسی و...، زندگی و کارشان در بصره بود. او با سرعت زیاد از کتاب‌ها، یادداشت برمی‌داشته است. حتی بیماری نیز جاحظ را از علاقه بی‌حدّ و حصرش به کتاب دور نکرده است. این مدعا را دلیلی بالاتر از مقدمه درخشان او در باب کتاب، در ابتدای کتاب الحیوان به اثبات می‌رساند. آنچه او در ستایش کتاب نوشته نظر شخصی خود نویسنده در مورد آنچه بوده که در تمام زندگی بدان عشق می‌ورزیده است.

او همچنین به دروغ پردازی شهرت داشت و احادیث را به سخره می‌گرفت. خواهرزاده اش، یَمُوت بن مُرَزَع (م ۳۰۴)، او را بی‌دین خوانده است.

گویند هر گونه که زندگی کنی به همان نحو نیز به پایان خواهی رسانید. جاحظ نیز از این قاعده بیرون نبوده است. سرانجام هم روزی به هنگام مطالعه کتاب‌ها، این یاران دیرینه‌اش بر سرش فرو می‌ریزد و به حیاتش پایان دادند.

۳_۱ آثار و تالیفات جاحظ

جاحظ یکی از پرکارترین نویسندگان عرب محسوب می‌شود. یاقوت حموی تعداد آثار او را ۱۲۸ مورد نام می‌برد ولی در نقل قول‌های متأخر این تعداد ۳۵۰ یا ۳۶۰ مورد نوشته شده است. ولی مشهورترین آثار

جاحظ ۳ کتاب است به نام‌های البیان والتبیین، البخلاء و الحیوان. همه علمای آن عصر مخصوصاً استادان او به تألیف و تصنیف کتاب علاقه وافر داشتند که بر روحیه پرکاری جاحظ تأثیر گذاشته است. دسته‌بندی آثار جاحظ بر حسب مواد و موضوعات آن کاری دشوار است زیرا بسیاری از آن‌ها در باب مسائل گوناگون است. از این رو می‌توان تقسیم‌بندی را براساس تغلب انجام داد. جاحظ در موضوعات بسیاری قلم‌فرسایی کرده است از جمله: در فلسفه و اعتزال، سیاست و اقتصاد، اجتماع و اخلاق، تاریخ جغرافی و طبیعیات، عصبیت و تأثیر محیط، همچنین در علوم لسانی و ادبی.

۱_۳_۱ **البیان والتبیین**: این کتاب از لحاظ تاریخی و ادبی ارزش دارد و از جمله آثاری است که جاحظ آن را در اواخر عمر به رشته تحریر درآورده است. این کتاب برگزیده‌ای است از آیات قرآن، حکمت، شعر و حدیث که همراه با آراء مولف درباره مسائل گوناگون در مجموعه البیان جمع شده است. یاقوت معتقد است جاحظ این کتاب را در دو نسخه ترتیب داده که نسخه دوم صحیح‌تر و بهتر از نسخه نخست است. او در این کتاب علوم بلاغت را با ادب و تاریخ درمی‌آمیزد؛ در بخش بلاغت در ماهیت آن و نعمت فصاحت و سپس در عیوب زبان چون لکننت، لحن، متممه و تعقیب، و در ادامه این مباحث به خطابه و عیوب خطیب می‌پردازد. بخشی را نیز در موسیقی کلام شامل الفاظ متنافر و سجع به مطالب پیشین اضافه می‌کند. اما آنچه مربوط به ادب است، جاحظ بسیاری از کلام عرب را از عهد خلفای راشدین تا خلفای عباسی و از تاریخ نیز به ذکر تاریخ تعداد کثیری از علماء، امرا و نساک پرداخته است.

اهمیت کتاب مذکور در آن است که در ابتدا گرایش جاحظ را به عربیت نشان می‌دهد، در رد شعوبیه سخن می‌گوید و توسط این امر در برابر پیشوایان نهضت نوخواهی، عکس‌العمل نشان می‌دهد. بسیاری از معارف یونان ایران و هند را در آن با فرهنگ غالب عربی در کتاب می‌آمیزد، علیه مذهب تناسخ سخن می‌گوید سخنانی از داوود نبی (ع) و ذکر عادات راهبان دارد. جاحظ در این کتاب می‌گوید: هندوها کتاب‌هایی دارند در حکمت و اسرار و یونانیان را منطقی است که خطا و صواب را بدان تمیز می‌دهند.

ابن خلدون در باب این کتاب می‌گوید: «از استادان خود در مجالس تعلیم شنیدم که اصول و ارکان صناعات ادب چهار کتاب‌اند و آن‌ها عبارت هستند از ادب‌الکتاب از ابن قتیبه دینوری، الکامل از مبرد، البیان

و التبيين از جاحظ بصری و کتاب النوادر از ابوعلی قالی و جز این کتاب باقی همه تابع و فروع آن‌ها هستند.»
(تاریخ ادبیات عرب، حنا الفاخوری، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ص ۴۱۹)

۲-۳-۱ **الحيوان**: این کتاب را جاحظ همزمان با البیان نوشته است زیرا در این دو کتاب به آن یکی ارجاع می‌دهد، مثلاً یک بار در البیان ارجاعی به الحيوان می‌دهد که مطلب در آن نیست گویا قصد داشته که آن را به کتاب اضافه کند که موفق نشده است. گویا کتاب را آن طور که می‌خواست به پایان نبرده است زیرا یک جا وعده می‌دهد بابتی تحت عنوان القول فی فصل مابین ذکوره و الاناث، و فی فصل مابین الرجال و المراه خاصه بنویسد، اما نوشته است. گرچه در باب نساء این مساله را تا حدی بررسی کرده است که می‌توان آن را از ملحقات کتاب الحيوان دانست. جاحظ در این اثر نظر و توجه مردم را به نکات دقیقی جلب می‌کند که از آن جمله می‌توان به عظمت و بزرگی انسان و جایگاه او در جهان اشاره کرد. البته در اثنای کلام از اصول، افکار و عقاید عصر خود نیز یاد کرده است. در این کتاب از علوم و مذاهب و همچنین حکایت‌هایی از آن‌ها را از سرزمین‌های بسیاری یاد می‌کند که می‌توان از آن جمله به یونان، هند و ایران اشاره کرد. مثلاً در الحيوان خود ماجرای دو پیرو کیش مانوی را نقل می‌کند که برای اجتناب از آزار حیوان شترمرغی که جواهری را بلعیده بود اّتهام سرقت را می‌پذیرند.

۳-۳-۱ **البخلاء**: در این کتاب حکایاتی درباره بخیلان و سرآمدانشان آمده شده است. «او به تحلیل روانی بخیلان پرداخته و این کتاب از لحاظ اجتماعی، نقدی بر این پدیده اخلاقی-اجتماعی محسوب می‌شود.» (تاریخ الادب العربی فی العصر العباسی، محمد علی آذرشب، ص ۲۰۷) آنچه جاحظ در این کار ارائه می‌دهد یا به چشم خود دیده یا از زبان سایرین شنیده است. او برای اثبات نظریات خود در این باب مناظراتی را نیز بین کریم و بخیل ترتیب می‌دهد. در این کتاب مطالب فراوانی از عادات و رسوم عرب را در باب غذا خوردن و پذیرایی از مهمان آورده است. جاحظ کتاب خود را با رساله‌ای درباره بخل از سهل بن هارون آغاز می‌کند. در مقدمه به سبب تألیف کتاب اشاره می‌کند که آنچه او را به این کار واداشته فایده‌ای بوده که کتاب دیگر او به نام تصنیف حین لصوص النهار و تفصیل حین سراق اللیل، برای مردم داشته است. زیرا به خاطر این کتاب مردم تمام رخنه‌ها را سد کردند و هر شکافی را در باروی خانه‌ها گرفتند. تا اینکه یکی